

الاسد نام میبرد \*

وازمجمله کسان دیگری که بهول با آنها ملاقات کرده و اخذ اطلاعات تاریخیه از آنان نموده است ملاآدی گزل مراغه ای است که بهسیاح معروف است و اوکس است که درماکو و چهریق فوزلقای نقطه اولی عزاسمه رایافته ومدت دو ماه درغیاب سید حسن یزدی شرف انجام خدمات انحضرت راداشته است وهنگامی که خبرشهادت اصحاب قلعه شیخ طبرسی بسمع مبارک نقطه اولی جل ذکره رسید الواح زیارت شهدای مذکور رابه سیاح داده امر فرمودند که به قلعه شیخ طبرسی برود ومکان متبرکی که اجساد مطهره آن شهدای فی سبیل الله رادربرگرفته زیارت والواح مذکوره راتلاوت نماید ومشتی ازتراب مراقد متبرکه قدوس وباب الهاب رابرای انحضرت ببرد وسیاح مذکور در فاماگستان سرگذشت خود وشرح این امور رابرای بیسمل حکایت نموده است \* واین سمان سیاح است که وقتی بعد از زیارت قلعه طبرسی بطهران آمد در بیت مبارک حضرت بهاالله وارد گردید درحالی که لباس درویشی دیرداشت وپاهای برهنه اش پرازگل بود باوجود این جناب وحید دارابی که دران جا حاضر بود چون فهمید که سیاح ازکوی محبوب آمده شتابان از جای برخاست وخود را برروی پاهای سیاح انداخت ومحاسن خود را بران پاهای پرازگل می مالید واشک شوق ازچشمهانش می چکید وهنگامی

که سیاح قصد عزیمت بچهریق نمود حضرت بها<sup>۱</sup> اللّٰه مرأسله ای بنام میرزا یحیی ازل برادر خود مرقوم فرمودند و سیاح دادند که تقدیم نقطه<sup>۲</sup> اولی نماید و آن حضرت در جواب در حق میرزا یحیی اظهار عنایت و همین اظهار عنایت دستاویزی برای او در دعوی وصایت کردید و صاییتی که بنص کتاب مستطاب بیان در باب چهاردهم از واحد ششم ذکرش هم در دوره<sup>۳</sup> بیان شده است .

شرح واقعه شهدای سبعة طهران را که چنانکه گفتیم خود نبیل هنگام اقامت در طهران شاهد تکوین آن وسیله سیدی از اهل کاشان بوده است صادق تبریزی که در مذبحه<sup>۴</sup> عمومیّه سال ۱۲۶۸ هجری باشد عذاب شهید گردید در زرد برایش حکایت نموده است .

نبیل شرح حادثه زنجانی را از نوشته<sup>۵</sup> ملا حسین زنجانی که تفصیل قضایا را از مصادر مختلفه جمع آوری کرده و بحضور حضرت بها<sup>۱</sup> اللّٰه تقدیم داشته بوده اقتباس کرده است و در تنظیم و نگارش واقعه<sup>۶</sup> مذکوره ، میرزا محمد علی طبیب زنجانی و ابابصیر و سید اشرف زنجانی که همه در سبیل امرید یح قتل و صریح گشتند به نبیل کمک نموده اند .

بطوریکه ملاحظه گردید جناب نبیل طی مسافرت هائی که به بلاد ایران و مراکز مهمه<sup>۷</sup> امریه نمود و ملاقات هائی که به امتقدّمین بابیه<sup>۸</sup> و مؤمنین اولیه<sup>۹</sup> کرد اطلاعات وسیعه<sup>۱۰</sup> تاریخیّه درباره<sup>۱۱</sup> حوادث و وقایع دوره<sup>۱۲</sup> بابیه بدست آورد

و در عا با میرزا موسی کلیم برادر حضرت بهاء الله حشر و بشر طولانی داشت و این میرزا موسی که در طهران و بغداد و اسلامبول و آدرنه و عکامونس جمال ابه و شاهد و ناظر حوادث و قضایا و شریک و سهیم در اغلب رزایا و بلایا بوده نبیل را از شرح این اتفاقات و جریانات کاملاً مستحضر داشته است .

### تاریخ نبیل

آقا محمد حنا سب از قدمای احباب و اصحاب بدشت که در عکامعشرت دائمه با نبیل زرندی داشت چون بزرا حاطه کامله این مسائل تاریخیه و قریحه ادبیه و احساسات روحانیه اش آگاه گشت او را بر تدوین تاریخ جامع و کامل که دور بدیع را لایق و قابل باشد تشویق کرد و آقا جان خادم هم که بر اطلاعات وسیعه نبیل بر تاریخ دوره بابیه و بعد آن اطلاع حاصل کرده بود با آقا محمد حنا سب هم جهت گردیده نبیل را پیوسته برای نوشتن تاریخ این امر جلیل ترغیب میکرد . اما نبیل از مبادرت بدین کار بدون اذن جمال مختار طریق اعتذار میجست خود در صفحه ۲ کتاب تاریخش که به خط خودش مرقوم و مضبوط است و سواد عکسی آن ضمیمه میباشد در این مورد چنین میگوید .

خادم اللهم بفرمود از صفا

که ندارد عمر جسمانی و صفا

انچه واقع گشته است در سال شصت  
انچه بر صدق وقوعش هست دست

کن توکل بر خدا و جمع ســـــاز

غم مخور یارت بود دانای راز

عرض کردم : کاندورین بحر قدر

اسمانها چون حساب آید هدر

جز با مر و اذن سلطان قـــــدم

هیچ نتوان زد از این منوال دم

خادم که دید نبیل جز با مر مظهر ربّ جلیل به این

کار مبادرت نمی ورزد موضوع را خدمت جمال ابهت معروض

داشت و بعد از صدور اذن از مصدر امر جریان را وسیله \*

همان آقا محمد حنا سب به نبیل ابلاغ نمود نبیل در همان

صفحه می گوید :

خادم الله شد سوی عرش قدم

بنده سوی دارموسی آمد دم

ناگهان آمد مرا از شطر ربّ

آن محمد که حنا سبش لقب

این محمد حنا سب از جانب خادم الله برای نبیل پیام

آورد که حضرت بها الله جلّ ذکره اذن فرموده اند

که وی به نگارش تاریخ اقدام نماید و از وقایع و حوادث آنچه

مقرون بصحّت و منزه از هر گونه شبهت است برگارد نبیل

در صفحه ۶ تاریخ خود که سواد عکسی آن ضمیمه است

در این باره چنین می نویسد قوله :  
 ((بعنايت الهی وفضل نامتاهی چنان معلوم میشود که  
 این کار بسیار مبارك و سزاوار و مطرّز بطراز رضای جمال مختار  
 است چه که دیروز که هدا<sup>۱</sup> بنیانش بود بعد از فوز باکوا ب  
 جمال که از عرش افضال غنی متعال نازل شد گفتگویش  
 در تحت العرش بمیان آمد و بعد از ورود بمنزل اذن مبارك  
 با پیک امین از نزدیکی از خادمان ربّ العالمین نازل شد  
 که بمبارکی مشغول شود . در همان ساعت امتثالا " لا مره  
 العظیم و تیمّنا باذنه الکریم ابتدا نمودم و صفحه اول را از  
 کلمات مبارکات که در مقام مناجات بود مزین نموده و صفحه  
 ثانی را در بیان همان مجلس و گزارش آن در چند بیت مثنوی  
 بانتها رسانیدم الخ ))

مجلسی که نبیل بدان اشاره میکند مجلسی است که در  
 حضور مبارك حضرت بهاء<sup>۲</sup> الله در تاریخ ۲۶ تموز و آخر ماه  
 ذی القعدة \* ۱۳۰۵ هجری قمری انعقاد یافته بوده و  
 در همان مجلس آقا جان خادم الله نبیل را به نگارش تاریخ  
 ترغیب مینماید و نبیل شروع بدین کار را موکول بصدور اذن از  
 جمال مختار میکند و بدار حوسّی مقرر شود و خادم پس از  
 کسب اذن از محضر مبارك، آقا محمد حلساب را بمنزل نبیل  
 می فرستد تا با او ابلاغ کند که جمال قدم واسم اعظم اجازه تدوین  
 تاریخ امر وسیله وی صادر فرموده اند . و نبیل این  
 قضیه را در صفحه \* ۲ کتابش بصورت نظم چنین آورده است  
 قوله :

صفحهٔ اول در این سفر قدم  
 شد مزین ای شهشاه قدم  
 از کلام اقدس اعلائی تو  
 از لسان الطف احلائی تو  
 که مبارک گردد این دفتر همه  
 جان فزا از فاتحه تا خاتمه  
 صبح جان بخشای این یوم الفضال  
 که کمالش نام از شهر الکمال  
 سادس و عشرین بد از رومی تو  
 شمس در قلب الاسد عالم فروز  
 آخر ذی قعدة غین و شین ها  
 قسمتم شد قرب سلطان بهاء  
 محفل دیدم که رخشان آفتاب  
 خویش را معدوم دیدی در حساب  
 مجلس کز جذب وی روح الامین  
 می ندانستی یسارش از یمین  
 دوست بر کرسی عزت مستوی  
 ملبسط فرموده آفاق نسوی  
 وان جهان کهنه راه چون سجد  
 سرسریچیده وافکنده بگسل  
 قلب من در ناله کی نعم الحسیب  
 زمین جهان نومسازم بی نصیب

گریم قابل که شهبازت شوم  
 تابساعد محرم رازت شوم  
 از عنایت ای سلیمان وری

در ساط خویش موری کن مرا  
 تا بقدر خویش چون توحید مور  
 ناطق آیم بر ثنایت ای غفور

گوئیا از مالک یدم الحسب  
 گشت مورانه دعایم مستجاب  
 چونکه شه راسوی عرش آمده معبود

خادم خود را مجیر من نمود  
 خادم اللهم بفرمود از من

که ندارد عمر جسمانی وفا

بقیه قبلا" مذکور آمده است • نبیل در یوم سه شبسه

(یوم الفضال) از شهرالکمال مطابق ماه مرداد و موافق آخر

ذی قعدة \* سال ۱۳۰۵ هجری شروع به نوشتن تاریخ

خود نموده و در شب ۲۶ ربیع الاول سال ۱۳۰۸ انرا بانتهای

رسانیده است و نبیل مدت دو سال و سه ماه و بیست و شش

روز مشغول تألیف و تحریر آن بوده است • کتاب نبیل

دارای یک هزار و چهارده صفحه است و هر صفحه مشتمل بر

۲۲ الی ۲۴ سطر میباشد و قطع صفحات کتاب بیست و یک

در بیست و پنج سانتیمتر است و فعلا" در کاغذهای طبی که

ضد آفت است محفوظ و مذبوط است • بالای تمام صفحات کتاب

را بعدد (( ۱۵۲ )) که رمزی از اسم اعظم (( بها )) است  
 تیمنا " مزین و مطرز داشته است • صفحه اول کتاب که خود  
 فوقاً گفته است به بعضی آیات نازل از اسماء مشیت الهیه  
 ویک مناجات زینت داده است • متن صفحه اول کتابش  
 این است :

" ترانی یا الهی متمسکا " باسمک الاقدس الا نور الاعز  
 الاعظم العلی الابهی و متشبثا بذیل تشبث به من فی الآخرة  
 والاولی "

" ..... عظمی یا الهی حرفا " من مکامن علمک و مخازن  
 و حیک و مواقع امرک و مطالع حکمک لا ذکرک علی عرش العما  
 بلجنات المقدسین و اشکرک بالمعرفة علی کرسی الثناء بر  
 بوات المنزهین و اصفنک علی سریر الابهی بنفحات المسببین  
 لا تک یا الهی ما قدرت عزاً الا فی علم کتابک ولا نوراً الا فی  
 معرفة آیاتک فسبحانک سبحانک اناک فقرا الیک و عباد  
 لک و ما تعلم شیئا " الا بما تعلمنی من بدایع فضلک و لوامع  
 جودک اذ بیدک ملکوت شی و اناک لک ساجدون و من  
 رحمتک آملون • "

" پاکا ، پادشاهها هراگامی بریکتائیت گواهی داده  
 توئی ان توانائی که جودت وجود را موجود فرمود و خطای  
 غاد عطایت را باز نداشت ای کریم از مطلع نورت منور فرما  
 و از مشرق غنایت ثروت حقیقی بخش توئی بخشنده و توانا "  
 و در ذیل صفحه این سه بیت شعر است :



"دانه بگشاده دهان سوی سما  
 تابیايد بروی ازفضلت بها  
 قطره های رحمت بروی ببار  
 ای ملوک عرش وای میردیار  
 زانکه درفضلت نباشد شبهه ای  
 بهر ما بر بند ز لطف توشه ای"  
 در صفحات ۳ و ۴ و ۵ مقدمه \* کتاب را چنین مرقوم داشته است:

دیباچه و مقدمه کتاب

بسم الله الرحمن الرحيم

این کلمات و حروفات مبارکات که در بسم الله الرحمن الرحيم  
 من لدی الرحمن افتتاح سوره های قران واقع شده اگر  
 اندکی در ترکیب و ترتیب و تقدیم و تأخیر و ابتدا و انتها و سایر  
 اشارات و بشاراتش تدبیر و تفکر شود لیکن لسان و الجنان  
 بکل الالحان بانّه هوالمشرق باسمه الاعظم من افق کتاب  
 الابداع و الجالس بذاته الاقوم علی کرسی اسمه الظاهر  
 المشهود فی هیکل الاختراع و يستغنی بذلك من کل الاشارات  
 و لا یمنعه کل ماتفوه به اولوا العبارات فنعم ما نطق فی هذا  
 المقام ولی الملك العالم امیر المؤمنین علی علیه الصلوة و  
 السلام "کل ما فی کتاب الله المنزله فی القرآن و کل ما فی  
 القرآن فی سورة الفاتحة و کل ما فی الفاتحة فی البسملة و کل  
 ما فی البسملة فی الباء و کل ما فی الباء فی النقطه و انقطه  
 تحت الباء" و نعم ما فسّر فی هذا الکلمة التامة جعفر بن



مختص بیا سم اعظم و مقصود اسم است حرف با هم اول بها است  
 چون تاج مجلل رأس کلمه اول را که بسم است مزین فرموده  
 و حرف الف و حرف ها ابتدا و انتهای کلمه ثانی را که  
 " الله " است متور ساخته که اگر این دو حرف مبارک از الله  
 برداشته شود مفهوم الوهیت معدوم شود. (صفت الوهیت  
 غیر مفهوم شود) و دو حرف مبارک حا و ون که اول و آخر  
 حسین است هیکل رحمن را بر کرسی ظهور و عرش نور مستوی  
 نموده و حرف مبارک سین بعد از با عالم اسما را مستحضر  
 نموده و حرف مبارک یا که حرف سوم حسین است در حرف  
 سیم رحیم رایت و عزز نامها ثبات مرتفع نموده و چون از حرف  
 عین که عنوان اسم رکن ثانی اسمین اعظمین است در این  
 حروف اثری ظاهر نبوده لذالسان علی ولی خدا انالقطه  
 تحت الباء فرموده لیحیی من حی عن بیته و یهلك من  
 ملک عن بیته چون مقصود در این اوراق توجه باین  
 نکات نبوده بهمین قدر قلیل اکتفا شد و الا لنگد البحر قبل  
 ان ینفد ما کنز فیها و فی کل کلمة البیان والفرقان و سایر کتب  
 الرحمن و یظهر هاری اذا اراد بقوله کن فیکون .

ای خدا بحری چنین پرموج و سیل

چون شنا آرد شکسته پاهیل ؟

هم مگر تائید تو بارش شـ

وز عواصف ها نگهدارش شـ

تا مکین گردد بفلک نارتو

دریناه زمره \* ابـرارـتـو

لب گشاید بر ثنا و ذکر تو

با همه ارکان نماید شکر تو

چون که عبد در گهت ای ذوالمنن

کرده این خدمت کنون راجع بمن

حرمت اغصان خود ای کردگار

در بر اویم مگردان شرمسار

ز استقامت ممت محکم نما

دیده ام باز و دلیم ملهم نما

اما متن صفحه ۶ قسمتی از آن قبلاً " مذکور آمد و قسمت

دیگران و تمام صفحه ۷ مشتمل بر اشعاری است که بییل

در وصف مجلسی سروده که جمال ابهی محض اظهار فضل

و عنایت در حق محمد علی اهل اصفهان از مجاوران و ظائفان

حول ، بیاد بود او منعقد فرموده بوده اند \*

محفلی که صد بهشت جـاودان

تشنه لب، چون عاشقان هرسو دوان

تا مگر رشی از آن کود برکشـد

یا از آن گلزار بوئی برکشـد

آن طی بعد التبیل ارض صـاد

که برضوان وصالش جای باد

چون در این ایام بار بـحسـان و روح

روحش از دار بقاشد پرفتوح

بیر آفاق با فضل و کرم

مجلس آراست بهر ش در حرم

لب بلب محفل ز اشراق جمال

دم بدم دوار اکواب وصال

خادمان حق به امران عطف

نغمه خوان از لوح عالین الحروف

الخ

در صفحه ۸ شیوه \* نگارش خود و اسامی بعضی از کسانی که  
اخذ اطلاعات تاریخیه از آنها نموده مذکور داشته است  
قوله :

انشاء الله بتأییدات ربانی و توفیقات سبحانی در نظر است  
که دیباچه این نامه بمقدمات ظهور که از لسان نورین  
الانورین و نجمین الالمعین حضرت الشیخ الاعظم الشیخ  
احمد الاحسائی و السید الاکرم السید کاظم الجیلانی  
علیهما من کل نوره انوره و من کل ظهورا ظهوره و من کل سموا سماه  
و من کل علوا و علاه بظهور یافته پیوسته آراسته گردد  
و از سنه \* مبارکه \* ستین الی یوم یقوم الناس لرب العالمین  
وقوعات معظمه و مشهوره \* فرسالی جدا گانه مرقوم شود  
در بعض مقامات بتفصیل و در بعضی باجمال اکتفا شود  
و از ذکر اسامی جمیع شهدا چون این فقیر دست خود را  
قصیر می بینم لذا ازان بذیل اعتذار متشبهم و از سنه \*  
مبارکه تسع تا امروز نیز که هزار و سیصد و پنج است در هر

سالی انشاءالله امور معظمه \* مشهوره ذکر میشود و آنچه را خود بوده و شنیده ام از لسان خود و آنچه را که از نفس ظاهر مطهری شنیده ام از لسان او مذکور میدارم اکثر مسموعات این فقیر که بصدق آن اعتماد دارم از زبان جناب میرزا احمد کاتب قزوینی الذی استشهد فی سبیل مولا مواز زبان ذبیح الله العظیم الجلیل آقا سید اسمعیل و از زبان شیخ حسن زوزی و جناب شیخ ابوتراب قزوینی و از لسان شکرشان حضرت کلیم علیه و علیهم کل ما ینبغی و یلیق لکنوز عطا \* ربه العزیز الکریم میباشد رجا از فضل محبوب عالمیان است که از موارد خطا و نسیان در پناه حفظ و حراست مصون و محفوظ فرماید آنه قریب مجیب \* تبیل بعد از شروع بتحریر کتاب تاریخ در مدت دو روز هفت صفحه می نویسد و وسیله آقا جان خادم بحضور حضرت بهاء الله تقدیم میدارد \* خودش در این باره در صفحه ۹ کتاب خود پس از ترقیم یکی از مناجاتهای نازله از قلم اعلی چنین می نویسد قوله :  
(الحمد لله که دیروز عصر نیز که یوم سیم از ابتدای این اوراق بود باخبار و اعلام محرک سلسله \* عشق و عشاق عند حاضر استان تیرافاق بدربار جلال حاضر و در تحت العرش بخدمتشان شرفیاب اولاً " عطش و ظمأ یأس و اضطرابم را به برگد عنایت و زلال مکرمت رجا و سکون که از یمین عرش مالک مآظهر من الکاف والتون بامره کن و یكون آورد بودند نشانیدند و ثانیاً " بردای عنسوج اطمینان از یمین مرحمت رحمن هیکل و جو ناهودم را که از جمیع هنرهای صوری و معلوی عریان بود

پوشانیدند و ذکر نمودند که این هفت صفحه را که در یومین  
اولین در افتتاح نوشته و فرستادید قبل از ظهر بمحضر  
مبارک مشرف شدم و من الاوّل والاخر بهمان نوع که دلخواه  
بود بشرف اصغای مالک اسماعیل فائز شد و آن لسان که باید  
و شاید در طلب تأیید و توفیق از من فضل و عطای نعم التّصیر  
و نعم الرّقیق رجا و مسئلت بعمل آمد» تبیل بعد از آنکه  
دانست خادم آن هفت صفحه ای که بعنوان مقدمه کتابش  
نوشته در حضور حضرت بهاء الله قرائت و تأیید و توفیقش  
در انجام این کار از مظهرملیک مختار مسئلت گردیده است  
چنین لسان به ذکر و ثنای حضرت منان گشوده است:

زبان گشای بذکر خدای خویش محمّد

که از عنایت رحمن موفّقی و مومّنی

بعجز خود منگر اقتدار مالک خود بین

که کرد ارض و سما را بیک اراده مجدّد

و از مضامین تاریخ تبیل چنین استفاد میشود که هر چند

صفحه ای که می نوشته خدمت من لایعزب من علمه شیخی

میبرده و بعد از آنکه در محضر مبارک قرائت ووافق بر صحت

ان میشود به تحریر او راق بعد می پرداخته است.

و همچنین از مرور در صفحات تاریخ مذکور مکشوف میگردد که

تبیل بعد از فراغت هر چند صفحه مجدداً انرا مطالعه میکرده

و ضمن آنکه پاره ای از جملات بغنون ادبیه می آراسته

هر جا که کلماتی را در دفعه اول از قلم انداخته بود در بالای

سطور می نگاشته است و در کنار بردن کاغذ هم رعایت قناعت می نموده و در بیشتر صفحات سطوری در چهار گوشه کاغذ نوشته است.

اکنون که بر مضامین ۹ صفحه اول کتاب تاریخ نبیل اطلاع حاصل شد شایسته است به مطالب دوسه صفحه آخر آن هم اشاره نمائیم. در صفحه ۱۰۱۲ ذکری از دستاویز شیطانیّه گروه ازلیّه است که در اسلابول فتنه هائی برپا میداشتند منجمه محمد علی اصفهانی که خبثی در طینت و شرانسی در طبیعت داشت جناب اقا سید احمد افغان و منتسب به نقطه بمیان را بسرقت متهم نمود و آن هنگام جناب افغان در عکا در جوار مکرمت جمال ابهی بود چون جریان موضوع را شنید و بر مکر و تزویر محمد علی مذکور اطلاع حاصل نمود معجلاً "با اسلابول شتافت و کذب و افتراء ان نادان را مکشوف ساخت برای آنکه خوانندگان گرامی به شیوه نگارش و قدرت قلم و ملاحظت کلام و رشائت بیان نبیل آگاه شوند آنچه نبیل در موضوع فوق در صفحه ۱۰۱۲ کتابش نوشته ذیلاً" مذکورید اریم و سواد عکسی انرا هم ضمیمه مینمائیم. قوله :

و از وقایع جدیده \* این ایام آنکه این اوقات جناب اقا سید احمد افغان را که انوار نجابت و حیا از سیماش نمود ارو آشمار امانت از جیبش اشکار بنوی که احدی از اغیار هم این امور را در حقشان انکار نمی نمایند و در همین اندک زمان که در



اسلامبول مکان و حجره تجارت داشتند جمیع اعجام از خواص  
 و عوام به پاکی ذات و تقدیس صفاتشان اقرار نموده و می نمایند  
 و بازار آن خلیف دانی محمد علی اصلهائی نسبت بان داده  
 که با خادم خود به حجه \* من رفته و صندوق مراکشوده  
 و یک کیسه لیره \* ماسرقت نموده چون جناب آقا سید احمد  
 که مدتی پیشان بحیروصال بودند بسلسال لامثال جمال  
 ذوالجلال فائز شدند اینمقال ان دجال را که از اسلامبول  
 بعد از خروج ایشان نوشته بودند استماع نمودند معلوم  
 است جنان وجود مسعودی که از شدت شرم و جفا بی روی  
 احدی نظر نتواند نمود و زبان بر کلام احدی نتواند گشود  
 از استماع چنین نسبتی بروی \* چه روی خواهد داد باری  
 ان سید مظلوم هنوز از رنج راه نیارامیده و گلی از گلستان  
 وصال یکام دل بچشیده ناچار برای رفع این بهتان عظیم  
 باذن رب رحیم عزیمت اسلامبول نموده و بعد از ورودشان  
 سفر کبیر جناب معین الملک هم از سفر فرنگستان با اسلامبول  
 وارد شدند و بنظر عدل و انصاف این دعوی صرفاً اعتساف  
 و زیانعام بدقیق رسیدند و زبان به لعن بست آن مسعدن  
 علی بن و مظهر با بیستین گشودند و از خان مسکون بیرونش  
 کردند و بطلان دعاوی او را اعلامیه اعلان کردند و بمدح  
 و تمجید جناب آقا سید احمد در جمیع محافل غیاباً " و حضوراً "  
 تطلق نمودند . انتهى

از مظفرالدین شاه که هنوز ولیعهد بوده بمیان آمده و ذکر گردیده است که جمال اقدس ابهن پیوسته منتظر آن بوده اند که ناصرالدین شاه طریق عدل و ابصاف پوید و حق جل جلاله او را بر نصرت امرالله مؤید دارد و بانکه او دائم درین آزار و اذیت احباب بوده حضرت بهاءالله جلّت عطوفته در حق وی دعا میفرموده و اظهار امیدواری مینموده اند که دوپسرس یعنی کامران میرزا نائب السلطنه و مسعود میرزا ظل السلطان موفق شوند تا بر روش ولیعهد یعنی مظفرالدین میرزا که تا آنوقت از ناحیه او آزاری باحباب نرسیده بوده سلوک کنند و جمال ابهن فرموده اند " ما از اول امر بدیع جز علوشاه ایران و سمو شان اهل ایران نخواستیم ایم " \*

و در صفحه ۱۰۱۴ اشاره به خاتمه سجن ۹ ساله وجود مبارک جمال ابهن در عکاشده است که پس از ۹ سال و نه ماه که در سجن عکابودند و ابدا " قدم به بیرون شهر ننهاده بودند به خروج از عکا موافقت فرمودند تبیل در این باره چنین می نویسد :

" تا در رأس میعاد بتمنای مفتی عکا که دامن مبارک را گرفت و قسم داد قبول فرمودند و بیباغ ناعمین . . . . با عزت کبری تشریف فرما شدند " و مذکور میدارد که حضرت بهاءالله فرمودند : " شاه ایران چون از دست جاهلان آسیب دید آنچه کرد راه بجائی داشت ولی سلطان آل عثمان بدون سبب و جهت بر ظلم قیام نمود و ما را بحصن عکا فرستاد و در

فرمان شاهانه مقرر داشت که احدی پیش ما نیاید و شدت  
 تمام بغرض خاص و عام باشیم لذا دست قدرت ربانی بزودی  
 انتقام کشید و سیرین و وزیرین بی نظیرینش عالی و کسواد  
 را اول بباد فنا داد بعد از آن دست قدرت بهرچیدن بساط  
 عزت عزیزگشاد و آنچه اخذ عزیزمقتدر و هریا شانی کسه  
 در مفاخرین سلوک مرغی داشت زمان حکومتش طولانی و مورد  
 برکات ربانی گردید و هرچه امیرکه به بغضاتیم نمود بزودی  
 دست اقتدار تگوسارش فرمود چنانکه عبدالرحمن پاشای ترک و  
 محمد یوسف پاشای صان شب که هر یک اراده نمودند که دست تعدی  
 بر جمال احدی کشاید آن شب به صبح نرسیده تلگراف عزلشان  
 رسید و شانی رحم معزول و مغذول شد ندکه دیگر روی منصب  
 را ندیدند و این مطلب هم بتجربه بر اهل عکاو سایر بلاد  
 شام ثابت شد که هر والی که به عکامد در مراجعت از ولاست  
 برتبه الشام معزول شد . . . الخ  
 قبول در نقل قضایا امانت و صداقت بحد نهایت رعایت  
 نموده است و کمتر از متن به حاشیه پرداخته است و آنچه  
 خارج از متن گفته اشعاری است که بسبب غلبان احساسات  
 روحانیه بر اوید و غیره . اللهم صریحه است و کتبیه  
 طبعی و قار و خاطری بقادر داشته هرچاکه به استقامت  
 یوقا و جانبازی از روی صدق و صفای یاران رسیده . طبع  
 سرشارش کهر بارشده و ولایالی شاهوار بر صفحه قرطاس نثار  
 کرده است و در ضمن بیان حوادث تاریخیه هر حال از هر



در اثبات دیانت اقامه<sup>۴</sup> دلیل و حجت کرده است و در بیان  
 هر قضیه که اطلاع کامل نداشته قلم را بدست خیال نسپرده  
 تا دستان بی بسازد و جاهای خالی را با قصص خیالی پر کند  
 بلکه بصراحت اظهار عدم اطلاع کامل نموده و رجا کرده که  
 مورخین آینده با مجال تحقیق بیشتر بچهران پرد از سد  
 تاریخ که بپیل نوشته مرآت است که غار حب و بغض  
 نارو بر آن ننشسته و نه زنگ مقاصد سیاسی و منافع شخصی  
 آلوده نگشته است در کمال جلا و صفا نمایانگر حقیقت است  
 و صورت واقعیت \* خود از جبل همه هلاقی گسسته و دست  
 از جمیع شئون دینویته شسته بوده است نه هوای ریاستی  
 بر سرداشته و نه خیال پرواز باوج مقام و منزلتی در زیر  
 و نه زمینه برای ولایت و وصایت کسی آماده میساخته است  
 تا برای علویت مقام او جعل روایت کند و جهت اثبات ادعای  
 واهی کسی تحریف حقیقت نماید \* ازلیه وقتی کمیت خود را  
 در عرصه<sup>۵</sup> اثبات وصایت مجعوله ازل لنگ و میدان را در این  
 مورد بر خود بغایت تنگ یافتند یک نسخه مخطوطه تاریخ  
 را که نه باسی موسوم بود و نه مؤلف و مخبرش معلوم  
 گرفتند و قلم تحریف بر آن نهادند و وصایتی که بنص بیان  
 از امور مسوخه بود در آن نسخه مسوخه بکرازل تثبیت  
 کردند و چون آن جزوه از حیث عبارت خالی از سلاست و در  
 کمال اختصار و روجازت بود و چنین معلوم میداشت که  
 نویسنده اش در وضعی نامساعد قرار داشته و مخاطرات

بدو مجال و فرصت نهداده که در مسائل اعتقادیّه و تاریخیّه  
 تاریخیه تحقیقات کافیّه و تحقیقات واقعیّه را بنماید و کتاب  
 مستطاب بیان را که هنوز انتشار نیافته بوده ندیده و در  
 حوادث خطیر و هم حضور نداشته و کسانی هم که از آنها  
 اخذ اطلاعات کرده نام نبرده است و خلاصه از مضامین  
 آن کاملاً "مکشوف است که صاحب آن معرفت کافیّه به حدود  
 مقامات اصحاب نداشته و در بیان موقعیت بعضی اشخاص  
 طریق غلو نموده است و این نقائص از نظر رعنا ازلیّه مکتوم  
 نماید و لذا برای جبران اختصار آن یک جزوه مخطوطه  
 دیگری که یک نفر باذوق عرفان و بی غرور بود برهوز آن را هم  
 ناخن نگاشته بوده بسبب ذکر زیاد مقام نقطه و اسرار آن  
 جزوه را به نقطه الکاف موسوم داشته بوده بآن جزوه —  
 مخصوصه تاریخیه بنام مقدمه پیوسته دادند بدون آنکه  
 ببینند مقدمه در ذکر مسائل توحیدیّه و عرفانیّه است و  
 ذی المقدمه در شرح حوادث تاریخیه و این دو موضوع  
 هیچوجه نمی تواند با هم ارتباط پیدا کنند و برای ترمیم  
 ضعف اشاء آن قلم بدست یک نفر قزوینی که باصل امر  
 در نهایت بدبین بود دادند تا آنچه نتواند در اعتبار آن  
 عبارت سازی و جمله پردازی کند و یک انگلیسی هم آوردند  
 تا آن را بکار دانی و قلب حقیقت و برای ازل تسجیل مقام  
 و مقام بنامد اما حیف که همه این مساعی به در رفت و جمیع  
 این تلاشها برای جناب ثمره مشر ثمر نگشت

از موضوع دور شدیم بحث درباره \* تاریخ نبیل بود و گفتیم که  
 نبیل مراقبت تامّه داشته که در نقل قضاها آنچه مقرون  
 حقیقت و منزه از هرگونه شبهت است مرقوم دارد و آنچه  
 می نوشته در محضر جمال ابهت قرائت میشده است نظر مراقب  
 مذکور باید یقین داشت که آنچه در کلیات امور مذکور در  
 آن کتاب است همه صحیح و مقرون بصواب میباشد و در جزئیات  
 آن مثل اسامی پاره ای امکانه یا نام بعضی اشخاص یا بعض  
 اعداد و آمار گرچه با ماخذ و منابع معتبری که در دست مؤلف  
 بوده ودقت و مراقبتی که در ذکر حوادث میشده تردیدی  
 در صحت آنها نیست معذک اگر حرقی باشد در صورتیکه با مدارک  
 موثّق و اسناد معتبره همراه گردد جزو ماخذ تاریخ  
 امر ضبط میشود تا در آینده در دسترس متتبعین و محققین قرار  
 گیرد چه با آنکه این کتاب آنطور که نبیل نگاشته در محضر  
 مبارک جمال ابهت قرائت میشده این جزئیات که در مسائل  
 تاریخ مؤثر نمی تواند باشد ملحوظ نظر آنحضرت نبود  
 است \*

و نظریه همین اعتبار تاریخ نبیل بوده که حضرت ولیّ امر الله  
 ارواحنا لرشحات قلعه الفداء آرا با انگلیس ترجمه فرموده اند  
 حضرت ولیّ امر الله در توفیق مبارک مورخ ۲۸ آبان ۱۹۳۰ میلادی  
 خطاب بمحفل مقدّس مرکز روحانی اقلیم ایران میفرمایند قوله  
 الاحلی "۰۰۰" این عهد نظریه لزومیت قطعی جمع متواد  
 تاریخیّه و ترجمه و انتشار آن در آن اقلیم چندی است که



اوقات را صرف این امر خطیر نموده و این ایام منهمک در تهیه  
 لوازم و ترجمه مواد مهمه صحیحه لازمه میباشد و امید  
 چنان است که سال آینده این مجموعه در ان اقلیم منتشر  
 گردد و بر معلومات یاران بیفزاید و مزید بر طلب طالبین و  
 اقبال یقین گردد.

و در توابع مورخ (۱) نوامبر ۱۹۳۱ میلادی بخط و امضای  
 نورالدین زین که از لحاظ انور حضرت ولی امر الله ارواحنا  
 لیکه الاظهر قد اگذشته و امضای مبارک موضح گشته  
 است چنین مرقوم است: "..... ترجمه انگلیسی کتاب  
 تاریخ نیل در امریک بزبور طبع آراسته شده است" و در همان  
 توابع مذکور است که "دولت ان تقریبا" مأخوذ از کتاب تاریخ  
 نیل است و یک ثلث آن منتخباتی است از تألیفات مورخین  
 مشهور که عبارات مختلفه مدح و ستایش و تعجید از محاسن  
 امر و بزرگواری و عظمت این آئین جلیل نموده اند و متجاوز از  
 بیست و پنج است.

بعد از کتاب حد الخلیل یک سعد از فضلا و ادبای مصر  
 این کتاب را با حواشی ان بحری ترجمه نمود و ان چه  
 بنام طبعین تاریخ نیل در میان جامعه بهائیان ایران  
 منتشر است ترجمه فارسی این متن عربی میباشد که بواسطه  
 کتاب حد الخلیل اشراق خاوری طیب الله مرقدہ بوشواہ  
 انجام گردیده است و مراد از تلخیص این است که در این  
 ترجمه فارسی از ذکر حواشی که همان منتخباتی از تألیفات

مورخین است صرف نظر شده است •  
 مطلب نیک بطول انجامید و در همین مقام کلام را به پایان  
 میبریم و از خوانندگان عزیز رجای دعا در احیان توجه  
 بخدا اینمائیم •

صدری توأب زاده اردکانی

۱۷ شهرالسائل ۲۳ ابدیع

۶دی ماه ۲۵۲۵